



ISSN:2588-7033



Combat Tactics of Afghan Military Detachments during the Interregnum of the Safavid Dynasty

Mehdi dehghani ^{a*}, mehdi vazini afzal ^b

^a Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, University of Jiroft, Jiroft, Iran

^b Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities, University of Jiroft, Jiroft, Iran

KEYWORDS

Ambush, siege ladder
Afghan, Qizilbash,
interregnum

Received: 06 January 2025;
Accepted: 27 May 2025

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2025.2050021.1592

ABSTRACT

With the establishment of the Safavid state, the tribal regions inhabited by the Ghilzais and Abdalis came under Safavid control, which led to the exposure of their military units to the Qizilbash military structure and combat tactics. Nevertheless, Afghan detachments continued to emphasize their own distinctive methods of warfare. Accordingly, this study aims to answer the question: What combat strategies did Afghan military groups employ during the interregnum of the Safavid Dynasty? Drawing upon historical research methods and using primary historical sources through a library-based approach, this study first describes and categorizes the battle tactics used by Afghan and Qizilbash forces and then analyzes their characteristics and the impact of these tactics on military developments during the period in question. Given the lack of comprehensive research on combat strategies during the Afghan interregnum, the findings indicate that Afghan forces placed particular emphasis on specific tactics such as multi-pronged ambushes, sudden collective assaults, and mass retreats. While these methods granted them short-term victories, the eventual adoption of similar strategies by the Qizilbash contributed to the defeat of the Ghilzai and Abdali groups in the long run.

* Corresponding author.

E-mail address: mehdi.dh84@ujiroft.ac.ir

©Author





شیوه‌های نبرد دسته‌جات نظامی افغان در دوره فترت حکومت صفویه

مهدی دهقانی^{الف}، مهدی وزینی افضل^ب

^{الف} استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران، mehdi.dh84@ujiroft.ac.ir

^ب استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه جیرفت، جیرفت، ایران، drmahdivazin@ujiroft.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
شیب‌خون، نردبان قلعه‌گیری، افغان، قزلباش، دوره فترت	با تشکیل حکومت صفویه، مناطق ایلی غل‌زایی و ابدالی نشین تحت سیطره قرار گرفتند که موجب آشنایی دستجات الحاقی آنان با ساختار نظامی و شیوه‌های نبرد قزلباشان شد. با وجود این، دسته‌جات افغان بر شیوه‌های خاصی از نبرد تأکید ویژه‌ای داشتند. از این‌رو، در پژوهش کنونی با توجه به جهت‌گیری منابع تاریخی، به این سؤال پاسخ داده می‌شود که دسته‌جات نظامی افغان در دوره فترت حکومت صفویه از چه شیوه‌های نبردی استفاده می‌کردند؟ به منظور پاسخ‌گویی، پژوهش کنونی با استفاده از روش تحقیق تاریخی مبتنی بر شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی پس از توصیف و طبقه‌بندی شگردهای نبرد دسته‌جات افغان و قزلباش به تحلیل و تفسیر این ویژگی‌ها و تأثیرات آن بر تحولات نظامی دوره موردنظر می‌پردازد. با توجه به فقدان پژوهش منسجمی پیرامون شیوه‌های نبرد در دوره فترت افغان، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دسته‌جات افغان بر شگردهای خاصی از نبرد از قبیل شیب‌خون چندجانبه، هجوم و یا عقب‌نشینی یک‌باره و دسته‌جمعی تأکید ویژه‌ای داشتند که هرچند در کوتاه‌مدت موجبات پیروزی آنان را فراهم آورد ولی در بلندمدت، کاربست شیوه‌های مشابه توسط قزلباشان به شکست دسته‌جات غل‌زایی و ابدالی انجامید.

مقدمه

ایلات غل‌زایی و ابدالی به واسطه اقلیم کوهستانی دوردست و همچنین نزدیکی به شهرهای ثروتمند و مسیرهای تجاری هندوستان از دیرباز به چپاول و شیب‌خون اقدام می‌کردند. پیوند خویشاوندی و تعصب ایلی آنان موجب انسجام عمل فراوان دسته‌جات مهاجم در هجوم و حتی عقب‌نشینی می‌شد. سیطره بلندمدت حکومت صفویه، زمینه آشنایی ایلات مذکور با شیوه‌های نبرد قزلباشان را مهیا کرد. تداوم آشوب فراگیر در اواخر حکومت شاه سلطان حسین، شیوه‌های نبرد خاصی به‌ویژه از جانب دستجات افغان را نمایان کرد. به همین جهت در پژوهش کنونی، تلاش می‌شود ویژگی‌های مختلف و تأثیرگذار شگردهای نبرد در دوره فترت حکومت صفویه در اشکال شیوه‌های نبرد دسته‌جات افغان و قزلباش بررسی شود؛ بر این اساس، پرسش مذکور مطرح می‌شود: نقش و تأثیر شیوه‌های نبرد در رخدادهای نظامی - سیاسی دوره فترت حکومت صفویه به چه صورت بود؟ در دوره موردنظر همانند سایر اعصار، شگردهای نبرد منحصربه‌فرد نقش برجسته‌ای در پیروزی نظامی و در عین حال گسترش شیوه‌های هجومی و بازدارندگی مدعیان سلطنت ایفا می‌کردند. تاکنون، پژوهشی جامع پیرامون موضوع موردنظر در دوره فترت حکومت صفویه صورت نپذیرفته ولی پژوهش‌های تقریباً مشابه و همزمانی انجام شده است. نویسندگان کتاب «دولت نادرشاه افشار» ضمن توصیف اجمالی نبردهای ابتدایی طهماسب قلی

خان، قشر کوچک تاجران زرتشتی و برخی ایلات سنی مذهب به‌ویژه درگزینی‌ها را تنها پشتیبان حکومت افغان می‌دانند لذا حکومت مذکور فقط با استبداد خشن و اعمال زور حفظ می‌شد (آرونو و اشرفیان، ۱۳۵۶: ۵۷). نگارنده کتاب «نادرشاه» اظهار کرده است که به سبب ضعف نفرات و توپخانه، افغان‌ها شهر اصفهان را محاصره کردند. افزون بر آن، پیروزی نادر بر الهیارخان حاکم هرات افسانه شکست‌ناپذیر بودن افغان‌ها را باطل کرد (لکه‌هارت، ۱۳۳۱: ۱۷ و ۴۹). اکسورثی در کتاب «نادر شمشیر پرشیا» توصیف موجز و دقیقی از سیر پیش‌روی غل‌زاییان ارائه کرده است. وی معتقد است که افغان‌ها انضباط جنگی سختگیرانه‌ای داشتند و قدرت آتش متحرک زنبورک‌های امان‌الله‌خان موجب برتری آنان در نبرد گلناباد شد (اکسورثی، ۱۳۹۳: ۲۹ و ۳۶). وی تأکید می‌کند که موقعیت ناپایدار افغان‌ها و دوری از پایگاه‌شان قندهار موجب بازگشت مخفیانه تعدادی از آنان و کاهش محبوبیت محمود شد (اکسورثی، ۱۳۹۳: ۴۴). رضا شعبانی و حسین محمدی در پژوهش «تأثیر حمله محمود افغان بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران» به توصیف کامل آغاز شورش میرویس و سرانجام حکومت محمود افغان پرداخته‌اند (شعبانی و محمدی، ۱۳۸۸: ۷۳ و ۸۴). تحقیق «نقش کرمان در سقوط دولت صفویه» به توصیف مبسوط ناآرامی‌های دوره سلطنت شاه سلطان حسین به‌ویژه هجوم دوباره محمود افغان به ایالت کرمان توجه می‌کند (جدیدی، جلالی خالص، ۱۳۴۴: ۴۷ و ۵۹). یوسف جمالی در پژوهش «نقش قزوین در سقوط محمود افغان» به فقدان مشروعیت افغان‌ها و شکست آنان از اهالی قزوین اشاره کرده است (یوسف جمالی، ۱۳۲۲: ۲۱۱ و ۲۱۵). نگارنده مقاله «تأثیر تحركات ابدالی‌ها در خراسان بر زوال حکومت صفویان» به تعلل حکومت صفوی و تداوم تاخت‌وتاز ابدالی‌ها در خراسان می‌پردازد (عباسی، ۱۳۲۲: ۶۶ - ۶۷). نگارندگان پژوهش «بررسی نقش و عوامل همراهی زرتشتیان با افغان‌ها در سقوط اصفهان» به اوضاع زرتشتیان در دوران پیشا صفویه، صفویه و دلایل پیوستن شان به محمود افغان توجه می‌کنند (ناظری، حضرتی و کرمی پور، ۱۳۴۴: ۲۵، ۲۷ و ۲۹). فقدان پژوهشی جامع موجب اهمیت تحقیق تاریخی پیرامون نقش تأثیرگذار شگردهای نبرد در دوره فترت حکومت صفویه را نشان می‌دهد. در پژوهش کنونی، با کاربست روش تحقیق تاریخی مبتنی بر شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای از منابع دست‌اول تاریخی پس از توصیف و طبقه‌بندی ویژگی‌های گوناگون نبرد در دوره فترت، تأثیرات مختلف آن تحلیل و بررسی می‌شود. کمبود پژوهش‌های درخور اهمیت تحقیق تاریخی پیرامون شیوه‌های جنگی دسته‌جات نظامی افغان در دوره تاریخی موردنظر را نشان می‌دهد. از این رو، در پژوهش کنونی، با کاربست روش تحقیق تاریخی و استناد به منابع دست‌اول کتابخانه‌ای، شگردهای گوناگون نبرد در دوره فترت توصیف و سپس تأثیرات مختلف آن تحلیل و بررسی شده است.

۱. شیوه‌های نبرد دسته‌جات افغان

طوایف افغان به سبب زندگی کوچ‌نشینی به جنگجویی عادت داشتند. آنان تقریباً زندگی را با تاخت‌وتاز به همسایگان می‌گذراندند ولی با انضباط کامل تحت فرماندهی روسایی همچون محمود غل‌زایی قرار داشتند. نفرات زبده برای روحیه بخشی، معمولاً پیشاپیش لشکریان نبرد می‌کردند که از جمله نمونه‌های آن، نبرد پل شیراز در شهر اصفهان و یا مأموریت دستگیری میرزا ابوجعفر عریضی در شهر یزد بود (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۸۱؛ نائینی، ۱۳۶۳: ۲۷۳-۲۷۴). افغان‌ها هنگام لشکرآرایی و لشکرکشی برای فرمانده، جانشینی انتخاب می‌کردند که نشان‌دهنده عاقبت اندیشی و درعین حال سنت فرماندهی شورایی برگرفته از سنن ایلی بود؛ به‌عنوان مثال، اشرف افغان، لشکریانی به فرمان زبردست خان و معاونش نداخان به بندرعباس فرستاد. زبردست خان هم برای محاصره سید

احمدخان، نداخان و معاونش تیمورخان کرد را با دسته‌ای نظامی به ناحیه شمیل گسیل داشت^۱ (مرعشی، ۱۳۶۲: ۷۸-۷۹؛ فلور، ۱۳۶۷: ۸۸). آرایش جنگی و عناوین نظامی افغان‌ها از قبیل خان، سلطان و تفنگچی آغاسی به واسطه سيطرة بلندمدت حکومت صفویه، تقلیدی از قشون قزلباش بود؛ به‌عنوان مثال، موسی خان افغان برای مقابله با نادر، نخست تفنگچیان را با سلاح تفنگ و بادلیج و سپس نیزه‌داران سوار مسلح به تفنگ جزایر را برای اجرای نقشه قتل و غارت آرایش داد^۲ (مروی، ۱۳۹۸: ۸۵/۱-۸۶؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۳). افغان‌ها در ابتدا هیچ سلاح دفاعی به جز سپر و زره که از چرم بسیار سخت و دو لایه ساخته می‌شد، نداشتند ولی به تدریج با شکست‌های متوالی قزلباشان از جوشن‌های آهنی به غنیمت گرفته شده، استفاده می‌کردند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۸۳).

حکومت صفویه برای جلوگیری از شورش احتمالی، تمایلی به ارتقای جایگاه ایلات مرزی نداشت؛ ازاین‌رو، مناصبی که به افغان‌ها در دوره سلطنت شاه سلطان حسین داده شد، نشان‌دهنده جایگاه دون مرتبه آنان در مقایسه با جمعیت چند ده‌هزارنفری ایلی‌شان بود. بیلاق آنها حدود شصت هزار خانه‌وار ابدالی در بادغیس و قشلاق‌شان در شرق هرات شامل اوبه و شافلان تا اسفزار بود ولی از جانب حکومت صفویه سردار آنان همانند غلزایی‌ها خطاب سلطانی داشت^۳ (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۹). غلزاییان همواره دسته‌ای از قشون بیگلربیگی قندهار بودند ولی در سال ۱۱۲۱ ق، میرویس به بهانه سرکوب شورش صوری افغان‌های شورابکی، سرحه پشنگ و لوکر تا بنکش، اجازه کسب عنوان سلطانی برای چند نفر از روسای غلزایی و مسلح شدن سه تا چهار هزار نفر را از گرگین خان گرفت که موجب تصرف قلعه قندهار شد (کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۷۲-۳۷۴، ۳۷۳ و ۳۷۸؛ خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۵۸؛ حزین، ۱۳۵۲: ۵۲). تیره بزرگتر ابدالیان، رقیب سرسخت غلزاییان بودند و از ابتدا با حکومت صفویه علیه قدرت‌یابی آنان متحد شدند؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۱۲۲ ق، عبدالله خان و پسرش اسدالله خان با پانصد الی ششصد سوار از ناحیه ملتان برای امداد خسرو خان سپهسالار به قندهار آمدند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۰؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۵). در سال ۱۱۲۹ ق، سرداران مذکور با ضعف فزاینده حکومت صفویه به قشلاق ایل ابدالی در کوه دوشاخ گریختند و قلعه اسفزار را تصرف کردند. آنان با الحاق افغان‌های اسفزار توانستند نواحی اوبه، شافلان، کوسویه، غوریان، پوریان، جام، لنگر، خوف، باخرز، زوزن، میمند و فراه تا مرز سیستان و از سمت شمال از بادغیس تا حوالی آب مرغاب را تصرف نمایند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۱؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶).

نواحی افغان‌نشین تمایزات خاص اجتماعی و فرهنگی با حکومت صفویه داشتند. بنابر باوری قدیمی، افغان‌ها خود را عرب و از اولاد خالد بن ولید می‌دانستند که از دلایل تمایز آنان با حکومت صفویه محسوب می‌شد (آذر بیگدلی، ۱۳۷۸: ۴۶۱/۲). میرویس به تقلید از حکومت صفوی به دنبال ایجاد مشروعیت مذهبی و همدلی سرداران افغان بود، وی به‌عنوان ایل بیگی، فتاوی علمای حجاز، هند و ماوراءالنهر را به بزرگان غلزایی و بلوچ نشان داد و آنان به وساطت عالمان با سوگند به قرآن، متحد میرویس شدند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۰۳؛ اوتر، ۱۳۶۳: ۱۰۲؛ رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۱۱۲ و ۱۱۷). محمود غلزایی با تمسک به عقاید دینی و صوفی‌گری، با ایجاد تحولی مذهبی موجب اعتقاد و وفاداری راسخ لشکریانش شد. با پیوستن میانجی از ملایان کابل، محمود افغان مرید وی شد و به سبب استقامت در طریقه درویشی، سایر افغان‌ها مرید محمود شدند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۲). باوجود انسجام مذهبی، افغان‌ها

۱. محمدخان حاکم شیراز با امداد حاکم لار، سید احمدخان را در قلعه حسن آباد داراب محاصره کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۲؛ هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۳-۶۲).

۲. اشرف برای نبرد مورچه‌خورت، لشکریان را سه دسته کرد. نخست عراده‌های توپ سپس دستجات جزایری و پیاده تفنگچی در اطراف توپخانه و درنهایت دسته سوار قرار گرفتند (مروی، ۱۳۹۸: ۱۱۶/۱).

۳. ایل دزانی از تیره سدوزه‌ای در نواحی قندهار، زمین‌دور، طوبا و همچنین کوهستان قراباغ غزنین تا کابل کوچ می‌کردند (جامی، ۱۳۸۶: ۴۹).

مشروعیتی در سرزمین‌های مرکزی حکومت صفویه نداشتند و لذا به‌جای تشکیل حاکمیتی پایدار ناچار شدند برای تأمین تدارکات به چپاول شهرها و روستاها اقدام نمایند؛ به‌عنوان مثال، زبردست خان سردار فقط با شکست و مصادره آذوقه عبدالباقی خان عرب توانست در محاصره‌ای بلندمدت، شیراز را تصرف و تاراج نماید. محمود هم با استفاده از فیل جنگی، قصبه گلپایگان را تصرف و آذوقه قلعه‌چه‌های اطراف آن را مصادره کرد^۴ (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۲۱-۲۲۲ و ۲۲۶).

قشون افغان سبک اسلحه، منسجم و سبک سفر بود که موجب افزایش قدرت مانور عملیاتی‌اش می‌شد. جنگجویان به گندم برشته و آب آشامیدنی قناعت می‌کردند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۸۰). با فروپاشی دیوانسالاری صفوی و عدم تمایل اهالی به پرداخت مالیات به حکومت افغان، مهم‌ترین منبع تأمین مالی آنان، چپاول بود. حاکمان افغان، تدارکات اردوهای شکست‌خورده قزلباش را مصادره می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، میرویس، خزاین خسرو خان از قبیل میخ طویله اسبان، چادر و سایبان‌های اطلس زرنگار، سطل طلا و گوی‌های مرصع در دم‌اسبان را تصرف کرد و مقداری را به لشکریان بخشید (مروی، ۱۳۹۸: ۲۰/۱؛ شیروانی، ۱۳۱۵: ۶۷). غلزیان با توپخانه مصادره شده از نبرد گلناباد، شهر اصفهان را به توپ بستند (مرعشی، ۱۳۶۲: ۶۰-۶۱). محمود در هنگام محاصره پایتخت، تدارکات لشکرگاهش را از دهات بی‌صاحب اطراف فراهم آورد (دوکلوستر، ۱۳۴۶: ۱۲؛ حزین، ۱۳۵۲: ۵۳). درآمد سربازان افغان به سبب فقر منابع مالی از طریق چپاول تأمین می‌شد ولی با ویرانی و قتل‌عام مداوم، بازرگانی داخلی تقریباً از میان رفت و آذوقه چندان برای لشکریان وجود نداشت. برای تأمین تدارکات، سردارانی همچون نصرالله خان زرتشتی مأمور غارت نواحی مختلف شدند. سردار زرتشتی با قتل‌عام دشمنان از ایالت همدان پنجاه‌هزار شتر آذوقه و در قصبه قمشه پس از شکست حاج باقر عرب، خواروبار فراوانی به اصفهان فرستاد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۹۲-۹۳؛ کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۱۴-۲۱۶). برخلاف کمپانی هند شرقی هلند، بازرگانان انگلیسی با استقرار قدرت افغان‌ها، تلاش فراوانی برای رونق تجارت در بندرعباس داشتند و برای ابراز حسن نیت، بارها تدارکاتی از قبیل توپخانه، مهمات، اسلحه و آذوقه در اختیار زبردست خان سردار افغان قرار دادند^۵ (فلور، ۱۳۶۷: ۶۷، ۸۸، ۱۲۳ و ۱۲۹).

اردوی افغان مهارت چندان در محاصره قلاع نداشت. شیوه آنان، قطع مجاری آب بیرونی و انسداد جاده‌های مواصلاتی برای جلوگیری از امداد نظامی و تدارکاتی بود؛ به‌عنوان مثال برای محاصره سید احمدخان در ارگ شمیل، سواره‌نظام افغان به نهبانی از جاده‌های میناب پرداخت^۶ (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۸۳؛ فلور، ۱۳۶۷: ۸۸). شیوه انسداد جاده‌ها و ایجاد استحکامات توسط اردوی محاصره‌گر غلزیایی یا ابدالی موجب بروز قحطی و یا حتی بی‌آبی در قلاعی مانند اصفهان، کرمان و نیشابور شد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۶۰؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۱، ۱۲۷ و ۱۳۰؛ جامی، ۱۳۸۶: ۵۰). ساخت قلعه برای محاصره بلندمدت شهرها به سبب هزینه‌گزار به‌ندرت نزد اردوی افغان کاربرد داشت؛ نمونه برجسته آن ساخت قلعه‌ای در ناحیه باغ مراد یزد به سرداری یعقوب خان و رحیم خان افغان بود (نائینی، ۱۳۶۳: ۲۶۸-۲۶۹). افغان‌ها برای تصرف قلاع فاقد توپخانه سنگین از «نردبان قلعه‌گیری» استفاده می‌کردند؛

^۴. محمود لشکریانش را به تصرف محلات گسک، ایروان، تبریز، دشتی، قاراگل، کچر و جلفا فرستاد. با ویرانی دهکده‌ها و قتل‌عام اهالی، به غارت پرداختند (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۵۹).

^۵. افغان‌ها در جستجوی گوگردهای استخراج شده از معدنی در پل خمیر بودند (فلور، ۱۳۶۷: ۵۵۱).

^۶. نامه سید احمدخان برای درخواست کمک از جهرم در میانه راه توسط قراولان افغان مصادره شد (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۲-۶۳).

به‌عنوان مثال در سال ۱۱۲۹ ق، عبدالله خان و پسرش اسدالله خان با امداد چند نفر از اهالی روستای بldم هرات توسط نردبان از سمت برج فیلخانه، شهر را قتل و غارت کردند. در رخدادی مشابه، ابدالی‌ها از طریق شبیخون و نردبان، قلعه فراه را از غلزیان گرفتند^۷ (مرعشی، ۱۳۶۲: ۲۱؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۶؛ مروی، ۱۳۹۸: ۲۰/۱). بزرگان متخاصم در مواقع بحرانی محاصره قلاع به‌ویژه هنگام بروز قحطی برای انعقاد پیمان صلح و تسلیم ترغیب می‌شدند؛ به‌عنوان مثال، جعفرخان استاجلو حاکم هرات به سبب عدم آذوقه، باوساطت کدخدایان محلات شهر، تسلیم اسدالله خان ابدالی شد. در رخدادی دیگر، رحیم خان افغان با ارسال قاصدی زبان‌دان، عنایت سلطان حاکم یزد را وادار به اطاعت کرد (مروی، ۱۳۹۸: ۲۱/۱؛ نائینی، ۱۳۶۳: ۲۶۹). لشکریان افغان با مصادره توپخانه قزلباشان به تدریج در محاصره قلاع نه‌چندان مستحکم توفیق بسزایی یافتند؛ به‌عنوان مثال، سیدال خان افغان و آقاسی خان بلوچ با گلوله توپخانه ضمن تصرف قلعه کاشان، میرزا محمدعلی حاکم را کشتند (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۶).

اردوی غلزیان، متشکل از اقوامی همچون هزاره، بلوچ و افغان بود. میرویس ایلات هزاره، طاهری، جمشیدی، خسروی و تیموری حوالی قندهار و طوایف بلوچ را غارت و مطیع کرد. آنان سپس برای کسب غنائم جنگی و مناصب حکومتی با یکدیگر متحد شدند. در ابتدا همگی لشکریان، سنی مذهب بودند؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۱۳۳ ق، محمود با هشت هزار نفر دستجات هزاره، بلوچ و افغان، کرمان را محاصره کرد.^۸ (نائینی، ۱۳۶۳: ۲۵۶؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۷) الحاق سایر اقوام سنی مذهب به سبب تلفات نیروی افغان جریان مداومی داشت و اهالی روستاهای سنی مذهب ایران از جمله درگزین، لار، سمنان کازرون، گرمسیرات فارس مانند جویم، خنج، فشور و طوایف کرد به آنان می‌پیوستند^۹ (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۱۵/۱؛ هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۵۹؛ کلاتر فارس، ۱۳۶۲: ۳). با افزایش دامنه تصرفات غلزیان، اهالی شیعه مذهب به اجبار و یا اختیار به اردوی افغان ملحق می‌شدند؛ به‌عنوان نمونه در سال ۱۱۴۱ ق، اشرف برای مقابله با قشون عثمانی با بهره‌گیری از لشکریان افغان و بومی (اصفهان، عراق عجم و فارس) در قصبه انجدان به شیوه قزلباش‌ها (با ولوله و آوای کرنا و کوس) حمله کرد و پیروز شد^{۱۰} (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۳۶؛ حزین، ۱۳۵۲: ۶۳). دستجات قشون حکومت صفویه به سبب اختلافات قومی و مذهبی، انسجام عمل چندانی نداشتند. دیانت مسیحی خسروخان سپهسالار و خوار انگاری سرداران قزلباش، موجب اختلاف دستجات گرجی و قزلباش و عدم رغبت آنان به جنگ می‌شد؛ به‌عنوان مثال، سرداری از عموزادگان خسروخان علی‌رغم درخواست از علی قلیخان سردار برای کمک به سنگری گرجی در برابر دو دسته‌ی حمله برنده و کمین کننده افغان و همچنین شلیک نگهبانان قلعه، امدادی نرساند که به قتل سردار گرجی و نفراش انجامید (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۵). در روندی متفاوت، بسیاری از دسته‌جات لشکری افغان علی‌رغم قومیت و دیانت متفاوت، به سبب سختگیری‌های مذهبی حکومت صفوی به محمود غلزی پیوستند؛ به‌عنوان مثال، نصرالله خان زرتشتی به همراه هم‌کیشان ناحیه فریدن را تصرف کرد. وی فرمانده سه هزار افغان و شش هزار درگزینی بود که در محاصره شیراز کشته شد^{۱۱} (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۱۹). محمدخان سردار بلوچ همزمان با لشکرکشی دوم محمود به کرمان، فرمانده دسته‌ای افغان شد (فسایی، ۱۳۸۲: ۵۲۴/۱). سرداران افغان هرچند تحت فرماندهی محمود غلزی قرار داشتند ولی به سبب خودمختاری نسبی، با ابتکار عمل خویش نقش

^۷ لشکریان محمود از جانب شمالی قلعه کرمان به خاکریز حمله کردند و علی‌رغم شلیک مدافعین با نردبان‌های فراوان از دیوار صعود کردند. رستم محمدخان حاکم به محض اطلاع به قلعه بازگشت و چهارصد نفر از آنان را کشت (مروی، ۱۳۹۸: ۲۵/۱).

^۸ دستجات هندو هم در اردوی غلزیان حضور داشتند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۵۴).

^۹ چهار هزار نفر تفنگچی سنی توابع لار به قشون افغان پیوستند (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۱؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۷۷).

^{۱۰} در سال ۱۱۴۱ ق، اشرف صد هزار نفر افغان، درگزینی و عراقی برای نبرد مهمان‌دوست فراهم کرد (مروی، ۱۳۹۸: ۱۰/۱).

^{۱۱} زبردست خان سردار اصالتاً اصفهانی بود (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۱؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۷۷).

بسزایی در میادین نبرد ایفا می‌کردند؛ به‌عنوان مثال در نبرد گلون آباد، در مصاف با دسته‌جات اعتماد الدوله و شیخ علی خان قورچی باشی، امان الله خان با عقب‌نشینی به پشت شتران خوابیده، شصت زنبورک را با موفقیت شلیک کرد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۵۵). محمد نشان خان سردار هم دسته گرجیان را تعقیب کرد و شکست داد (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۶۰؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۶). با فرار آنان، رستم خان قوللر آغاسی علی‌رغم عقب‌راندن محمود، با الحاق امان الله خان با تعدادی قوللر کشته شد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۵۶).

شیوه حمله و عقب‌نشینی افغان‌ها، دسته‌جمعی بود و با برگزاری مراسم سوگند زن طلاق، هجوم یک‌باره آنان گاهی موجب غافلگیری صفوف دشمن می‌شد. به سبب پیروزی‌های متوالی در برابر قزلباشان، شیوه حمله غلزیان و ابدالیان در همه نبردها دسته‌جمعی بود که موجب دلیری آنان و واهمه قزلباشان حتی طهماسب میرزای ولیعهد شده بود؛ چنانکه مردم آنان را «اجل ناگهان» می‌دانستند. آوازه شکست‌ناپذیری قشون افغان در نبردهای متوالی از جمله دلایل پرهیز سرداران ایالتی برای امداد به پایتخت بود؛ به‌عنوان نمونه، بیشتر سرداران خراسان، عراق، فارس و آذربایجان با وجود فرمان احضار دربار از واهمه شکست و انکشی نشان ندادند. تعدادی از سرداران آذربایجان و فارس با ملاحظه‌ی پرچم‌های غلزیان بازگشتند. استرآبادی اصطلاح «شیوه افغانی» را به‌واسطه مهارت خاص آنان در شبیخون چندجانبه به لشکریان دشمن به کار بست که از جمله در نبردهای هرات و مهمان‌دوست^{۱۲} به وقوع پیوست. نادر با توجه به تجربه اندک لشکریان^{۱۳} برای مقابله با هجوم یک‌باره افغان‌ها، توپخانه و تفنگچیان را به‌عنوان صف مقدم سواران استقرار می‌بخشید تا در صورت عقب‌نشینی، با دسته‌جات سوار امداد نماید؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۱۴۱ ق، در نبرد کوسویه نادر شیوه مذکور را با موفقیت در برابر الله‌یار خان حاکم هرات به کار بست. در نبرد هرات، نادر با اطلاع از حمله‌ی چهارجانبه ابدالیان، آرایش صفوف جنگی خویش را به ترتیب توپخانه، زنبورک‌خانه، جزایری، پیاده تفنگچی، پیاده شمشیر و سپردار قرار داد. با دلیری لشکریان، شیوه نبرد تن‌به‌تن هم بارها با وجود تعداد کمتر قزلباشان به‌ویژه در نبرد با قراولان رقیب به‌صورت موفقیت‌آمیزی جریان یافت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۹۰-۹۲ و ۱۰۵؛ مروی، ۱۳۹۸: ۲۷/۱، ۸۳، ۹۳-۹۴، ۹۶-۹۹).

فرماندهان افغان همان‌گونه که برای آغاز حمله از نیروهای زبده استفاده می‌کردند برای جلوگیری از عقب‌نشینی انفرادی، فراریان را توسط نسق‌چیان به قتل می‌رساندند که از موارد بارز آن نبرد پل عباس آباد هنگام محاصره اصفهان بود (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۸۲). عقب‌نشینی اردوی افغان همچون آغاز حملات به‌صورت دسته‌جمعی انجام می‌شد؛ از نمونه‌های مهم آن افزون بر نبرد کوسویه، فرار دسته‌جمعی (افغان‌های کوه‌کیلویه، عراق، کرمان، یزد و لار) به شیراز تحت فرماندهی اشرف پس از شکست‌های متوالی بود (کلانتر فارس، ۱۳۶۲: ۵؛ وارد، ۱۳۴۹: ۲۶).

۲. تأثیر ضعف قشون قزلباش در پیروزی شیوه‌های نبرد افغان‌ها

در اواخر حکومت صفوی با بروز شورش‌ها و فقدان امنیت، بازگانی داخلی و وصول مالیات از ایالات کاهش یافت؛ ازاین‌رو دربار صفوی برای تجهیز لشکریان، منابع مالیاتی چندانی در اختیار نداشت و از خزاین اصفهان هم بهره‌ای نمی‌گرفت. به همین سبب در سال ۱۱۲۶ ق، فتحعلی خان میرشکار باشی، ناگزیر از قناییل و ظروف طلا و نقره آستان قدس رضوی سکه ضرب کرد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). با افزایش وخامت اوضاع از خزاین اصفهان در نبرد گلناباد و محاصره اصفهان استفاده شد. درباریان برای

^{۱۲}. در نبرد مذکور، افغان‌ها به‌واسطه شکست مداوم قزلباش‌ها از پیروزی خویش اطمینان داشتند و با دو ستون نظامی به دنباله و پهلوی لشکر نادر حمله کردند (دوکلوستر، ۱۳۴۶: ۳۵).

^{۱۳}. در نبرد مهمان‌دوست، نادر به سبب نداشتن تجربه کافی قزلباشان و پرهیز از شبیخون افغان‌ها، مانع تعقیب فراریان شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۹۸).

تأمین تدارکات از جبهه‌خانه به اهالی روستایی و بازاری که در جنگیدن مهارتی نداشتند، شمشیر، سنان و لباس رزم دادند^{۱۴} (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۳). محمود افغان پس از تصرف اصفهان، باقی‌مانده‌ی خزاین را در سه کاروان به سرپرستی نور محمد، آقا موسی و محمد نشان قاضی به قلعه قندهار فرستاد که نشان‌دهنده عاقبت‌اندیشی و درضمن بی‌ثباتی حکومت افغان بود؛ هرچند که برای استقرار طولانی‌مدت، خان افغان ضمن تأمین آذوقه چهارساله لشکریان، تدارکات فراوانی را در قلعه اصفهان ذخیره کرد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۱۰۰ و ۱۰۲-۱۰۳).

مشروعیت سلطنت حکومت صفویه علی‌رغم بحران‌های سیاسی- نظامی، همچنان گسترده بود؛ به‌طوری‌که هیچ‌کدام از حکام ایالات به افغان‌ها نپیوستند؛ به‌عنوان مثال، محمود خواستار اتحاد با ملک محمود سیستانی و رستم محمدخان حاکم کرمان شد که آنان الحاق را مایه ننگ و بدنامی دانستند (مروی، ۱۳۹۸: ۲۵/۱-۲۶). اعتقاد به معجزات امامان (ع) هم ازجمله دلایل مهم پایداری در مواجهه با ابدالیان به‌ویژه در مشهد مقدس بود؛ به‌عنوان نمونه، در محاصره چهارماهه‌ی قلعه مشهد توسط عبدالله خان ابدالی، افغان‌ها شبانه به قلعه شبیخون می‌آوردند ولی به اعجاز امام ثامن (ع) هر مرتبه عده زیادی توسط گلوله توپ و تفنگ کشته می‌شدند^{۱۵} (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۲۱؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰).

کمیاب سرداران و لشکریان کارآزموده قزلباش در اکثر نبردها، از دلایل مهم پیروزی افغان‌ها بود. مهم‌ترین ویژگی‌های فرمانده شایسته هنر جنگ‌اندیدن لشکریان، هیمنه شخصی و شتاب معقول در لشکرکشی محسوب می‌شد؛ به‌عنوان مثال، سرداران قزلباش برای نبرد گلناباد به ثانی هفت هزار نفر از نگهبانان شاهی، امرا و چریک شهری و روستایی فاقد تجربه مهیا کردند (واله، ۱۳۸۲: ۲۳۵۸/۴). مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۸). نخوت سرداران مذکور مانع طرح‌ریزی راهکار نظامی مؤثر می‌شد؛ به‌عنوان نمونه، براساس طرح دفاعی سید علی خان والی حویزه با حصار کردن توپخانه گرداگرد سنگر و پر کردن خندقی از رودخانه ضمن مسدود کردن راه آذوقه دشمن، می‌توانستند روزها نبرد و شب‌ها شبیخون بزنند تا ضمن ایجاد واهمه در اردوی افغان، قشون ناآزموده را نیرومند نمایند. راهکار مذکور به سبب وجود دو دستگی سرداران قزلباش اجرایی نشد (مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۸؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۴). سید احمدشاه حاکم کرمان هم با سردارانش به‌ویژه ولی محمدخان اعتمادالدوله، محمدخان و طالب خان که وفاداری چندانی نداشتند، با نخوت سلوک می‌کرد که به برائت آنان انجامید (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۸).

خیانت سرداران قزلباش به‌واسطه قطع امید از امداد نظامی و یا منافع خاص سیاسی از دلایل پیروزی چشمگیر افغان‌ها بود. شکست‌های متوالی از غلزیان موجب واهمه سرداران برای الحاق به اردوهای جنگی بود. در نبردهای نخستین از دوردست‌ترین نواحی قلمرو صفویه، دسته‌جات ایلی، روستایی و شهری به اردوی جنگی می‌پیوستند؛ به‌عنوان مثال در قشون خسروخان گرجی، پنجاه نفر از لشکریان شوشتر به فرمان حاج حسین بیگ حضور داشتند ولی با شکست‌های متوالی و کاهش تسلط حکومت مرکزی، میزان مشارکت ایالات کاهش یافت؛ به‌عنوان نمونه در سال ۱۱۲۴ ق، عبدالله خان شوشتری ازجمله مأمورین رکاب بود که به تساهل گذرانی^{۱۶} (شوشتری، ۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۴ م: ۶۷). عده خاصی از سرداران به‌واسطه هم‌مذهبی و همچنین کدورت باطنی با سایر سرداران، به‌صورت پنهانی با افغان‌ها همکاری می‌کردند؛ به‌عنوان مثال، دربار صفوی بنا به درخواست حاکم کرمان، فرمان لشکرکشی به

^{۱۴}. در طول محاصره اصفهان، شاه به هر یک از سربازان، سه سکه طلا اضافه‌حقوق می‌داد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۷۴).

^{۱۵}. مقامات مذهبی مانند قاضی گاهی رهبری اهالی را عهده‌دار می‌شدند؛ به‌عنوان مثال، میر سید علی قاضی، قلعه‌ای را در سمنان اداره می‌کرد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۹۶).

^{۱۶}. وختانگ والی گرجستان از امداد به حکومت صفوی امتناع ورزید (کروینسکی، ۱۹۱: ۱۴۰۲).

حیدرعلی خان درگزینی داد ولی وی به سبب هم مذهبی با غلزیان، ماموریت را به تعویق انداخت. در نبرد گلناباد هم افزون بر وقوع طوفان و عدم توجه به طرح دفاعی والی حویزه، خیانت محمدقلی خان اعتمادالدوله که هم مذهب افغان‌ها بود به قتل عام ده تا دوازده هزار نفر قزلباش انجامید (مروی، ۱۳۹۸: ۲۵-۲۷). سید علی خان والی سنی مذهب حویزه به سبب اختلاف با سایر سرداران، با عقب‌نشینی در هنگام نبرد و همچنین ارسال نامه اتحاد، موجب دلگرمی غلزیان برای حمله و محاصره اصفهان شد^{۱۷} (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۶۷؛ کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۶۵-۱۶۶).

شیخون و چپاول به تعداد نفرات بیشتر اردوی دشمن از راهکارهای نظامی افغان‌ها بود که به‌ویژه در دوره قدرت‌یابی میرویس صورت پذیرفت؛ به‌عنوان مثال، وی نفرات سبیه‌های اردوی خسروخان را با شیخون می‌کشت و ایلات افغان را به اقدام مشابه علیه قافله‌های تدارکاتی اردوی قزلباش تحریک می‌کرد. در رخدادی مشابه، خان افغان با سه الی چهار هزار سوار از همین طریق، لشکریان ابدالی را شکست داد^{۱۸} (مرعشی، ۱۳۶۲: ۹ و ۱۴). با قدرت‌گیری افغان‌ها، انجام شیخون‌های پراکنده توسط قزلباش‌ها هم تأثیر مشابه‌ای به دنبال داشت؛ به‌عنوان مثال، نفرات ایل بختیاری، قشون محمود افغان را در زادگاهشان قتل عام کردند^{۱۹} (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۳۰). کارآزمودگی و احتیاط لشکریان نادر، مانع شیخون موفق آمیز دستجات افغان بود؛ به‌عنوان نمونه، شیخون غلزیان برای تصرف توپخانه، در نواحی کاشان و بسطام شکست خورد و در عوض قراولان قراچورلو با کمین‌گیری، چهارصد نفر قراول دشمن را در مورچه‌خورت کشتند (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۲؛ حزین، ۱۳۵۲: ۸۴).

نفوذ سیاسی حکومت شاه سلطان حسین در مناطق افغان نشین گسترده بود. در اوایل قدرت‌یابی غلزیان، تیره ابدالی و سدوزه‌ای به سبب رقابت و فارسی‌زبانان قندهار به واسطه تقارب فرهنگی، خواهان حکومت صفویه بودند؛ باین‌همه، دربار اصفهان به سبب فقدان انسجام رویه سیاسی، قادر به بهره‌برداری مناسبی برای تحکیم قدرت نبود؛ هرچند که با ورود خسروخان سردار به قلعه تیت، روسای ابدالی و تعدادی غلزی از نواحی فولاد، نوژاد، گرشک، زمین داور، پشنگ، هزاره، لوکر و سایر نواحی با لشکریان و اعطای پیشکش به نزدش شتافتند. (رستم الحکما، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۹۹) فارسی‌زبانان قندهار علی‌رغم اتحاد با میرویس و محمود افغان در مواقع ضعف غلزیان به حکومت صفویه تمایل نشان می‌دادند؛ به‌عنوان نمونه، آنان با عبور شبانه لشکریان قزلباش و ابدالی از رود هیرمند، دروازه قلعه قندهار را به روی خسروخان گشودند که با تساهل سردار، فرصت تصرف شهر از میان رفت. (مرعشی، ۱۳۶۲: ۷ و ۹-۱۰) حکومت صفویه با از دست دادن اتحاد ابدالیان و فارسی‌زبانان به تدریج وفاداری سایر اقوام تابع از جمله ارمنیان را هم از دست داد. قزلباشان با نیرنگ اسلحه و تدارکات ارمنیان را گرفتند و در هنگام حمله غلزیان، امدادی به آنان نرساندند. رخداد مذکور موجب عدم امداد سایر ارمنیان به قزلباشان هنگام محاصره اصفهان شد. (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۷۴-۱۷۵ و ۱۸۲)

۳. پیامدهای ضعف نظامی در شکست شیوه‌های نبرد افغان‌ها

قشون حکومت غلزی اصفهان از اقوام و طوایف متنوعی تشکیل می‌شد لذا انسجام عمل چندان در شرایط بحران سیاسی-نظامی نداشت. نفرات دسته‌جات در وهله نخست از فرماندهان خویش ابراز اطاعت می‌کردند. سرداران دارای خودمختاری فراوانی بودند که نشان‌دهنده کمبود اقتدار و مشروعیت لازم حکومت بود؛ ازاین‌رو افزون بر شورش مدعیان سلطنت که موجب دلمشغولی

^{۱۷}. عدم امداد خان حویزه موجب شکست احمد آقا در نبرد با دستجات افغان شد (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۸۱).

^{۱۸}. نصر الله خان زرتشتی ملقب به کور سلطان در طی دو شیخون مجزا، لشکریان قزلباش را شکست داد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۶۵-۶۶).

^{۱۹}. علی‌قلی خان حاکم کرمان، مأمور شیخون به احشام قلعه قندهار و سایر نواحی ارغستان و هزاره بود (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۰۰).

نظامی در جنوب و شمال کشور بودند، سرداران افغان بارها بنابر مصالح سیاسی و نظامی خویش، ابراز نارضایتی و شورش می‌کردند؛ باین‌همه، حکومت محمود افغان، اتکای فراوانی به سردارانش داشت. وی پیروزی خویش را مدیون اشرف، امان‌الله خان و شیخ افغانه می‌دانست؛ به‌عنوان مثال، محمود برای کسب رضایت و جلب مشارکت، امان‌الله خان را صدراعظم خویش کرد؛ باین‌همه، محمود با اطلاع از تمایل عموزاده‌اش اشرف برای الحاق به شاه سلطان حسین، پس از تصرف اصفهان وی را زندانی کرد. امان‌الله خان مستقل بود و فوج مخصوص خودش را داشت، با محمود در یک ردیف قرار می‌گرفت و پایین‌تر از محمود یا زیردستش محسوب نمی‌شد (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۲۷، ۲۳۹ و ۲۴۷).

اشرف افغان برای کسب اقتدار و ثبات حکومتی، ناگزیر بسیاری از سرداران را پس از مصادره اموال، تبعید نمود و یا به قتل رسانید؛ به‌عنوان نمونه، امان‌الله خان کشته شد و میانجی شیخ محمود که لشکریان خارق‌عادت در نبرد با قزلباشان به وی نسبت می‌دادند را به زادگاهش تبعید کرد (اوتر، ۱۳۶۳: ۱۱۶؛ کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۴۷-۲۴۸). نارضایتی از قدرت‌طلبی اشرف و فقدان مشارکت سرداران افغان در امور حکومتی به شورش‌های مختلفی انجامید؛ به‌عنوان مثال، شورش تیمورخان کرد به سبب کینه از قتل سید احمدخان بود که وی ضامن جانش شده بود. سردار کرد توانست با موفقیت لشکریان اعزامی اشرف را در فارس شکست بدهد. میر اشرف از سرداران افغان هم به سبب اختلاف با زبردست خان حاکم کرمان، شورش نافرجامی صورت داد (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۶۳؛ فلور، ۱۳۶۷: ۹۰ و ۹۲). اعلام نارضایتی دسته‌جات بلوچ به سبب اقتدار و وجهه پایین‌تر نسبت به دسته‌جات غلزیایی، دائمی بود. سرداران بلوچ، رضایت چندانی از الحاق به اردوی غلزیاییان نداشتند و شخصی از آنان، شاه سلطان حسین را به سبب واگذاری سلطنت به محمود سرزنش کرد. میر عبدالله سرکرده دیگر بلوچ هم شرط ابراز اطاعت از اشرف افغان را واگذاری حکومت یزد و کرمان به برادرزاده‌اش می‌دانست (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۷۲؛ فلور، ۱۳۶۷: ۹۳). درنهایت، اشرف توسط یکی از سرداران بلوچ به نام عبدالله بروهی کشته شد که سرش را با قطعه الماسی گرانها برای شاه طهماسب دوم فرستاد (حزین، ۱۳۵۲: ۸۹).

درگیری‌ها و رقابت‌های شدید و ریشه‌داری میان بزرگان حکومت ابدالی هرات وجود داشت که منجر به برکناری و همچنین تبعید بسیاری از رهبران می‌شد؛ به‌عنوان نمونه، با شورش ابدالیان، ذوالفقار خان جانشین محمدخان حاکم هرات شد. در سال ۱۱۳۷ق، در رخدادی مشابه با شورش رحمان خان برای خونخواهی پدرش عبدالله خان، بزرگان افغان ناگزیر ذوالفقار خان را به ناحیه باخزر و رحمان خان را به نواحی قندهار و فراه تبعید و الله‌یار خان برادر محمدخان را حاکم کردند. باین‌همه، به سبب نارضایتی از تقسیم‌بندی قدرت، منازعات داخلی تا پایان حکومت ابدالی به‌شدت جریان داشت (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۸۸-۸۹؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۳۰).

قشون افغان باوجود موفقیت در میداین نبرد صحرائی در برابر راهکارهای تدافعی دشمنان، ضعف چشمگیری داشت. با گسترش دامنه فتوحات غلزیاییان، مهم‌ترین دشمن آنان اهالی قصبات و روستاهای کوچک بودند که به پشتوانه قلعه‌جات خویش، بارها با موفقیت ایستادگی کردند؛ به‌عنوان مثال، اهالی قصبه خوانسار، سه هزار نفر افغان و سردارشان را در یک روز کشتند^{۲۰} (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۶؛ حزین، ۱۳۵۲: ۶۲). قزلباشان دهکده بن اصفهان به سبب خندق عمیق و همچنین قلعه دهکده گز به‌واسطه استحکام و تدارکات مناسب، محمود افغان را شکست دادند و بسیاری از خویشاوندانش را کشتند (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۱۸۸-۱۸۷). مقاومت شدید روستاهای ابهر و خرم‌دره که تبلوری از انسجام عمل آنان علی‌رغم کمبود نفرات نظامی بود، سرمشقی برای نبرد پیروزی‌بخش اهالی قزوین و قم در برابر امان‌الله خان افغان شد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۸۰-۸۲). اهالی قصبات برای حمله به

^{۲۰} عده‌ای بمی و نرماشیری در جنگل به افغان‌ها حمله کردند و چندین شتر باردار و نگهبان را کشتند (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۶۱).

دسته‌جات غلزایی به مدعیان حکومت صفویه هم می‌پیوستند؛ به‌عنوان نمونه با قتل محمود افغان، روسای جهرم، فسا، داراب، نیریز، اصطهبانات، خفر و غیره، با شش هزار سوار و پیاده به سید احمدخان پیوستند (هاشم میرزا سلطان، ۱۳۷۹: ۵۴؛ مرعشی، ۱۳۶۲: ۶۵). در دوره فترت هفت‌ساله، اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور کمابیش برای هر دو فرقه افغان و قزلباش بحرانی بود؛ از یک طرف، اهالی بومی از بیم جان و ناموس، واهمه فراوانی داشتند و از طرف دیگر افغان‌ها گاهی از هراس و گاهی از دستبرد اهالی و قزلباشان آرامش نداشتند؛ به‌عنوان مثال، بسیاری از افغان‌ها از جمله اشرف پس از شکست امان‌الله خان سردار از اهالی قزوین به قندهار بازگشتند و محمود از ترس شورش اهالی اصفهان، روزانه دو بار در اطراف شهر کشیک می‌داد (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۸۴-۸۵؛ واله، ۱۳۸۲: ۲۵۳۷/۴؛ حزین، ۱۳۵۲: ۶۲).

تعداد کمتر نفرات افغان در مقایسه با قزلباشان، چالش جدی حکومت غلزایی بود. سیاست وحشت‌آفرینی حکام غلزایی از طریق شکنجه و قتل عام برای جبران تعداد کمتر لشکریان و همچنین شکست‌های نظامی همواره جریان داشت؛ به‌عنوان مثال در سال ۱۱۴۲ ق، اشرف برای جلوگیری از انتشار خبر شکست مهاجمین افغان در قلعه راور، فرمان قتل عام اهالی روستاهای مجاور را صادر کرد.^{۲۱} در سال ۱۱۴۱ ق، بنا به فرمان وی، عنایت سلطان حاکم یزد مثله و بیشتر بزرگان شهر از جمله پسر بزرگتر حاکم اعدام شدند (نائینی، ۱۳۶۳: ۲۶۹-۲۶۸؛ فلور، ۱۳۶۷: ۹۳). افغان‌ها بنا بر ضرورت برای محاصره‌ی تعداد انبوه لشکریان دشمن گاهی از شیوه جنگ‌وگریز استفاده می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه در سال ۱۱۴۱ ق، زبردست خان با هشتصد نفر سواره برای نبرد با محمد میرزا مدعی سلطنت به میناب رفت. تیمور خان کرد با دویست نفر برای ترغیب هشت هزار نفر لشکریان دشمن از جایگاه کوهستانی به جنگ‌وگریز پرداخت. با کشاندن آنان به دشت هموار، زبردست خان با ششصد نفر آنان را قتل عام کرد. در نتیجه، مدافعان قلعه میناب به فرماندهی احمدبیگ و علی خان بلوچ تسلیم شدند (فلور، ۱۳۶۷: ۱۲۴؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۴). قشون افغان به سبب ضعف نفرات و تجهیزات و همچنین فقدان ثبات حکومتی، یارای صف‌آرایی در برابر لشکریان مجهزتری همچون قشون عثمانی را نداشت؛ از این رو، اشرف طبق مشارطه دهم با حکومت عثمانی، نیمه غربی کشور را رسماً به سلطان احمدخان سوم واگذار کرد (نصیری، ۱۳۶۴: ۷-۸). با این‌همه، مخالفت عمومی با لشکریان افغان موجب شد تا نادرشاه برای ایجاد ثبات حکومتی، بازماندگان آنان را از میان بردارد (شیروانی، ۱۳۱۵: ۱۲۷).

تبعیض اجتماعی شدیدی در دوره حکومت غلزایی شکل گرفت که افزون بر نگرش مذهبی، بیشتر انعکاس واهمه از تعداد اندک لشکریان و اعاده حکومت صفویان بود. اشرف افغان برای تأمین امنیت حکومت بنابر مقتضیات اتحاد قومی، طبقات اجتماعی را به ترتیب به افغانی، درگزینی، ارمنی، مسیحی، ملتانی، زرتشتی، یهودی و شیعی تقسیم کرد (کروسینسکی، ۱۴۰۲: ۲۶۴-۲۶۵). افغان‌ها با اسارت اهالی نواحی متصرفی، به آنان به دیده غلام و کنیز می‌نگریستند؛ به‌عنوان نمونه، محمد نشان خان سردار افغان، تعدادی از اهالی رفسنجان را به‌عنوان اسیر به اصفهان آورد (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۶۱). لشکریان افغان ضمن مصادره اموال و تحمیل بیگاری، با اهالی بندرعباس میناب، شکیل و رودان همچون برده و غلام رفتار می‌کردند (فلور، ۱۳۶۷: ۱۳۰). تبعیض اجتماعی مذکور برای لشکریان الحاقی قزلباش هم وجود داشت. برخلاف دسته‌جات ممتاز افغان، بلوچ و زرتشتی، دسته‌جات نظامی ایرانی،

^{۲۱} در سال ۱۱۳۲ ق، محمود با آغاز شورش فارسی‌زبانان قندهار، کرمان را قتل و غارت کرد (نائینی، ۱۳۶۳: ۲۵۶؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۱۲).

ارمنی و گرجی با آزار و شکنجه، قوللر یا غلام شدند.^{۲۲} با این همه افغان‌ها به سبب واهمه از جنگجویی دسته گرجی، تهدید کردند در صورت حمله‌ی آنها هموطنان‌شان کشته می‌شوند (گیلاننتر، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۲) تداوم تبعیض اجتماعی و چپاول اموال اهالی برای کسب سلطه و جلوگیری از شکل‌گیری کانون‌های مقاومت، موجب افزایش مخالفت آشکار و پنهان با غلزیان در همه نواحی کشور شد؛ به‌عنوان مثال، ایلات مختلفی همچون زند از طریق شبیخون با سلطه افغان‌ها می‌جنگیدند. (موسوی، ۱۳۶۳: ۴-۵) بزرگان لار هم با اطلاع یافتن از شکست اشرف در نبرد زرقان، افغان‌ها را بیرون راندند (حزین، ۱۳۵۲: ۸۸). در نهایت، تعداد اندکی از افغان‌ها از جمله سرور خان و خداداد خان حاکم سابق لار، در فرایندی مشابه با سرداران قزلباشی همچون زاهدعلی خان صفا که با سقوط حکومت صفوی به هند رهسپار شده بودند، به نواحی ساحلی لحسا، عمان و هند گریختند (مخلص لاهوری، ۱۳۹۵: ۸۶؛ حزین، ۱۳۵۲: ۸۸-۸۹).

جدول ۱. ۱. شیوه‌های نبرد دسته‌جات نظامی افغان در دوره فترت حکومت صفویه

شیوه‌های نبرد دستجات افغان	راهزنی و تاخت‌وتاز طوایف افغان به همسایگان حضور نفرات زبده در پیشاپیش لشکریان انتخاب جانشین برای فرمانده برگرفته از سنت فرماندهی شورای ایلی آرایش جنگی و عناوین نظامی مشابه با قشون قزلباش جایگاه دون مرتبه سرداران افغان در حکومت صفویه مراکز قدرت ایلی ابدالی در ناحیه دوشاخ و غلزیی در ناحیه قلات انسجام مذهبی دستجات چپاول شهرها، روستاها و اردوهای قزلباش استفاده اندک از فیل جنگی افزایش قدرت مانور عملیاتی با قشون سبک اسلحه، منسجم و سبک سفر کاربست توپخانه مصادره شده شیوه قطع مجاری آب بیرونی و انسداد جاده‌های مواصلاتی هنگام محاصره قلاع کاربست نردبان قلعه‌گیری برای تصرف قلاع ساخت اندک قلعه برای محاصره بلندمدت شهرها انعقاد پیمان صلح و تسلیم هنگام بروز قحطی در قلاع اردوی غلزیی متشکل از اقوام مختلفی همچون هزاره، بلوچ، افغان و حتی قزلباش وفاداری دستجات علی‌رغم قومیت و دیانت متفاوت به واسطه سختگیری مذهبی حکومت صفویه خودمختاری و ابتکار عمل نسبی سرداران شیوه حمله و عقب‌نشینی دسته‌جمعی اصطلاح «شیوه افغانی» به سبب مهارت خاص آن‌ها در شبیخون چندجانبه قتل نفرات فراری توسط نسق‌چیان
تأثیر ضعف قشون قزلباش در پیروزی شیوه‌های نبرد افغان‌ها	کمیود منابع مالیاتی برای تجهیز لشکریان تأثیر مشروعیت حکومت صفویه در وفاداری سرداران کمیود سرداران و لشکریان کارآزموده در اکثر نبردها کمیود فرمانده شایسته دارای ویژگی‌های هنر جنگانیدن لشکریان، هیمه‌ی شخصی و شتاب معقول در لشکرکشی نخوت و اختلاف سرداران مانع طرح‌ریزی راهکار نظامی مؤثر خیانت سرداران به واسطه ناامیدی از امداد نظامی، منافع خاص سیاسی و یا هم‌مذهبی با افغان‌ها انجام شبیخون‌های پراکنده کارآزمودگی و احتیاط لشکریان نادر مانع شبیخون موفقیت‌آمیز قشون افغان اتحاد اولیه فارسی‌زبانان قندهار و ابدالیان با قشون قزلباش

^{۲۲} اشرف برای نبرد زرقان، اوباش شیراز را با اعطای جواهرات گرانبها، وادار به الحاق به اردوی جنگی نمود (حزین، ۱۳۵۲: ۸۷).

آرایش جنگی نادر شامل توپخانه، زنبورک‌خانه، جزایری، پیاده تفنگچی و پیاده شمشیر و سپردار	پیامدهای ضعف نظامی در شکست شیوه‌های نبرد افغان‌ها
خودمختاری سرداران نشان‌دهنده کمبود اقتدار و مشروعیت لازم حکومت‌های افغان ابراز نارضایتی و شورش سرداران حکومت غلزایی رقابت‌های شدید بزرگان حکومت ابدالی هرات در برکناری و همچنین تبعید رهبران ضعف چشمگیر در برابر راهکارهای تدافعی دشمنان تعداد کمتر نفرات افغان در مقایسه با قزلباشان فقدان ثبات حکومتی قتل عام و چپاول تبعیض اجتماعی شدید در حکومت غلزایی	

نتیجه‌گیری

مراکز ایلی ابدالی و غلزایی با مراکز کرسی‌نشین حکومت صفویه در هرات و قندهار متفاوت بود و به ترتیب در دوشاخ و قلات که نواحی کوهستانی و محل بیلاق ایلات مذکور بود، قرار داشت. حضور در بیلاق در فصول بهار و تابستان بهترین موقع برای آغاز شورش و لشکرکشی محسوب می‌شد. میرویس در شورای بزرگان غلزایی در قلات و عبدالله خان در شورای بزرگان ابدالی در دوشاخ، با رفع اختلافات، شورش موفقیت‌آمیزی علیه بیگلربیگیان صفویه سامان دادند. روندی مشابه که نشان‌دهنده عدم نظارت و توانایی حکام صفویه بر مراکز قدرت ایلات که خودمختاری سیاسی و خودکفایی اقتصادی داشتند، بود. غلزیاییان موفق به ایجاد حکومت مرکزی نیرومندی با نظارت نسبی میرویس، محمود و اشرف بر سرداران خودمختار ایلیاتی شدند ولی روسای ابدالی توفیق کمتری در این زمینه داشتند و بارها حکام خویش را برکنار می‌کردند. هویت افغان‌ها به‌ویژه غلزیاییان بیشتر بر جنبه مذهبی متکی بود و کمتر ویژگی قومی داشت. تفاوت مذهبی و همچنین تعصب و آزار مذهبی حکومت صفویه نقش پررنگی در اعلام استقلال افغان‌ها داشت. انسجام مذهبی قشون افغان و کاربست شیوه‌های متنوع نبرد از قبیل شیخون، هجوم و یا عقب‌نشینی یک‌باره و دسته‌جمعی علی‌رغم پیروزی‌های ابتدایی، موجب شدت عمل (قتل عام و چپاول) آنان در نواحی مرکزی حکومت صفویه شد که به مقاومت کانون‌های قدرت محلی انجامید. روندی که موجب شد تا حکومت‌های افغان هیچ‌گاه از بافت نظامی - ایلیاتی به حکومتی فراگیر و مقتدر تبدیل نشوند و با کارآزمودگی قشون قزلباش در شگردهای جنگی، به تدریج منقرض شوند.

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۷۷). جهانگشای نادری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اکسورثی، مایکل (۱۳۹۳). نادر شمشیر پرشیه، ترجمه علی رضا حسینی حاجی، تهران: معیار اندیشه.
- اوتر، ژان (۱۳۶۳). سفرنامه، ترجمه علی اقبالی، تهران: جاویدان.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۷۸). آتشکده، ج ۲، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- آرونوا، ماریا و اشرفیان، کلارا (۱۳۵۶). دولت نادرشاه افشار، ترجمه حمید امین، تهران: شبگیر.
- جامی، محمود الحسینی بن ابراهیم (۱۳۸۶). تاریخ احمدشاهی، تهران: عرفان.
- جدیدی، ناصر، جلالی خالص، پوریا (۱۳۸۸). «نقش کرمان در سقوط دولت صفویه»، مسکویه، ۴(۱۱)، ۴۵-۶۶.
- حزین، محمدعلی (۱۳۳۲). تاریخ، اصفهان: تأیید.
- خاتون‌آبادی، سید عبدالحسین الحسینی (۱۳۱۵). وقایع السنین و الاعوام، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
- دوکلوستر، آندره (۱۳۴۶). تاریخ نادرشاه، ترجمه محمدباقر امیرخانی، تبریز: سروش.

- رستم الحکما، میرزا محمد هاشم آصف (۱۳۸۲). رستم التواریخ، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب.
- ریاحی، محمد امین (۱۳۶۸). سفارت نامه‌های ایران، تهران: توس.
- شعبانی، رضا، محمدی، حسین (۱۳۸۷). «تأثیر حمله محمود افغان بر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران»، مسکویه، ۳(۹)، ۱۶۵-۲۰۶.
- شوشتری، سید عبدالله (۱۳۴۳ ق/ ۱۹۲۴ م). تذکره شوشتر، کلکته: بیپتس مشن پریس.
- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (۱۳۱۵). بستان السیاحه، تهران: احمدی.
- عباسی، جواد (۱۳۸۷). «تأثیر تحرکات ابدالی‌ها در خراسان بر زوال حکومت صفویان»، تاریخ ایران و اسلام، ش ۴، ۶۳-۷۷.
- فسایی، میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲). فارسنامه ناصری، ۲ جلد، تهران: امیرکبیر.
- فلور، ویلم فلور (۱۳۶۷). اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- قزوینی، ابوالحسن قزوینی (۱۳۶۷). فواید الصفویه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کرمانی، ملا محمد مومن (۱۳۸۴). صحیفه الارشاد، تهران: علم.
- کلانتر فارس، میرزا محمد (۱۳۶۲). روزنامه، تصحیح عباس اقبال، تهران: طهوری و سنایی.
- کروسینسکی، یوداش تادوش (۱۴۰۲). سفرنامه، ترجمه ساسان طهماسبی، تهران: امیرکبیر.
- گیلاتنز، پطرس دی سرکیس (۱۳۷۱). سقوط اصفهان، ترجمه محمد مهریار، اصفهان: گلها.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۳۱). نادرشاه، ترجمه مشفق همدانی، تهران: شرق.
- مخلص لاهوری، آندرام (۱۳۹۵). مرآت الاصطلاح، تصحیح چندر شیکهر، تهران: سخن.
- مرعشی، میرزا محمد خلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی.
- مستوفی، محمد محسن (۱۳۷۵). زبدة التواریخ، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- موسوی، محمدصادق (۱۳۶۳). تاریخ گیتی‌گشا در تاریخ زندگی، تهران: اقبال.
- ناظری، رزیتا، حضرتی، حسن، کرمی پور، حمید (۱۴۰۳). «بررسی نقش و عوامل همراهی زرتشتیان با افغان‌ها در سقوط اصفهان»، تاریخ، ۱۹(۷۴)، ۲۲-۴۲.
- نائینی، محمدجعفر بن محمدحسین (۱۳۵۳). جامع جعفری، تهران: انجمن آثار ملی.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۴). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران دوره افشاریه، رشت: جهاد دانشگاهی.
- وارد، محمدشفیع (۱۳۴۹). تاریخ نادرشاهی، به اهتمام رضا شعبانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله، علی‌قلی بن محمدعلی (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- هاشم میرزا سلطان (۱۳۷۹). زبور آل داود، تهران: میراث مکتوب.
- یوسف جمالی، محمدکریم (۱۳۸۸). «نقش قزوین در سقوط محمود افغان»، مسکویه، ۳(۱۰)، ۲۰۷-۲۲۲.